

سیری در تاریخ وهابیان (حرکت وهابی ها به سوی مکه)

سیری در تاریخ وهابیان (حرکت وهابی ها به سوی مکه)

یکی از جنایات وهابیت حمله به مکه در سال (1217) می باشد، که در زمان سعود بن عبد العزیز انجام گرفت. وی به علمای مکه نامه ای نوشت و در پی آن وارد مکه شد و کسانی که مقابله می کردند را کشتند، همه آثار اسلامی از قبیل محل تولد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و خانه خدیجه کبری (علیها السلام) و خانه ابوبکر و و قبور بزرگان را تخریب کردند. در این مقاله جریان این حمله آمده است.

حرکت وهابی ها به سوی مکه (1217)

سعود با سرعت زیاد رو به سوی حجاز نهاد و با ابن شکبان و یارانش در راه ملاقات نموده آنان را نیز با خود برگردانید وقتی که به «العیناء» (قریه ای که در سه منزلی مکه واقع است) رسیدند، مردم مکه و زائران خانه خدا که از رسیدن وهابی ها مطلع شدند، سخت به وحشت افتادند به خصوص این که از اوضاع دلخراش مردم طائف مطلع گشتند. در میان حجاج آن سال سلطان بن سعید، امام مسقط، نقیب مکی و امیر حجاج شامی عبدالله پاشا و سرپرست زائران مصری، عثمان بیک قرچی و به همراه آنان سپاهیان زیادی حضور داشتند. روز ترویه شایع گردید که سعود در صحرای عرفه فرود آمده است، مردم از شنیدن این خبر خیلی ترسیدند ولی طولی نکشید که این خبر تکذیب شد، اتفاقا سعود آن سال در موقع مراسم حج نیامده بود. زیرا که آن سال حجاج به قدری زیاد بود که سابقه نداشت. پس از پایان مراسم حج شخصی از طرف شریف امیر مکه اعلان کرد که مردم برای جهاد با وهابی ها آماده شوند، شریف پاشا والی جده با سپاهیانش حرکت کرد و سعود را به اندازه مسافت دو روز عقب راند.

شریف، امیران حج و سرپرستان زائران خانه خدا را گرد آورد و از آنان خواست در جنگ با وهابیان با وی همراهی نمایند. آنان به بهانه این که آذوقه و وسائل کافی نداشتند، موافقت نکردند، شریف به طور مجانی برای آنها آذوقه و لوازم تعهد نمود باز نپذیرفتند. و گفتند به سعود نامه می نویسیم اگر برگشت که هیچ وگرنه با او می جنگیم. اتفاقا سعود در پاسخ آنها به تهدید متوسل شد، در این موقع میان خود آنان اختلاف افتاد، شریف دوباره از آنها درخواست کرد که در جنگ با سعود وی را یاری نمایند و یادآور شد که جنگ با وی حفظ آبروی دولت است و گفت: من تمام نیازمندی های شما را به عهده می گیرم، باز آنها بهانه آوردند و نپذیرفتند و کسی نزد سعود فرستادند، این بار سعود ضمن تهدید اخطار کرد که ظرف سه روز همه حجاج مکه را ترک کنند، آنان از مکه حرکت کردند.

اشراف و بزرگان مکه دسته جمعی پیش امیر و سرپرست حجاج شامی رفتند و از وی خواستند ده روز دیگر در مکه توقف کند ولی او از قبول این پیشنهاد خودداری کرد و در پنجم ماه محرم 1218 از مکه خارج شد و روز بعد نیز امیر الحاج مصری مکه را ترک گفت و شریف پاشا هم به سوی جده عزیمت کرد و چون شریف غالب تنها ماند، او هم از ترس جان خود به جده عازم گردید و برادرش شریف معین رابه جای خود گذاشت. [1]

حبرتی می‌گوید: شریف غالب از حاکم جده و از امیران حاج شامی و مصری درخواست کرد که چند روز دیگر در مکه بمانند، تا او اموال و دارائی خود را به جده منتقل سازد، آنان پس از دریافت مبلغی، پذیرفتند و دوازده روز در مکه ماندند و سپس خود وی نیز باهمراهی آنان مکه را ترک گفت، پس از آن که به دست خود خانه‌اش را آتش زد. [2]

شریف عبدالمعین پس از رفتن برادرش، نامه‌ای به سعود نوشت و برای مردم مکه امان خواست و خود وی اظهار طاعت و بندگی کرده و از وی تقاضای حکومت مکه را نمود و این نامه را بعضی از علمای مکه چون: شیخ محمد طاهر سنبل، شیخ عبدالحفیظ عجمی، سید محمد بن محسن عطاس و سید میر غنی، پیش سعود بردند و با وی در «وادی السیل» در دو منزلی مکه ملاقات کردند، سعود در پاسخ آنان گفت: «انما جئتکم لتعبدوا الله وحده و تهدموا الاصنام ولا تشرکوا» «ما آمده‌ایم شما را به عبادت خدای یگانه دعوت کنیم و بت‌ها را بشکنید و برای خدا شریک قرار ندهید.»

یکی از علمای مکه گفت: به خدا سوگند ما جز خدا را نپرستیده‌ایم در این موقع سعود دست خود را جلو آورد و گفت: با شما پیمان می‌بندم بر دین خدا و رسولش و اینکه دوستان خدا را دوست بدارید و دشمنانش را دشمن و فرمان او را بشنوید و اطاعت کنید نمایندگان مردم مکه بر این مضمون با او پیمان بستند. آنگاه سعود به نویسنده و منشی‌اش دستور داد که امان نامه‌ای برای مردم مکه بنویسد، این امان نامه در یک کاغذ کوچکی که از پنج انگشت تجاوز نمی‌کرد، چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم من سعود بن عبدالعزيز، الی کافه اهل مکه و العلماء و الاغادات و قاضی السلطان السلام علی من اتبع الهدی. اما بعد: فانتم حیران الله و سکان حرمة آمنون بآمنه، انما ندعوکم لدین الله و رسوله (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون) [3] فانتم فی وجه الله و وجه امیر المسلمین سعود بن عبدالعزیز و امیرکم عبدالمعین بن مساعد فاسمعوا له و اطیعوا ما اطاع الله والسلام. [4]

«به نام خداوند بخشاینده و مهربان. این نامه ای است از طرف سعود پسر عبدالعزیز به عموم اهل مکه و علما و بزرگان و قاضی سلطان. سلام بر کسی که پیرو راهنمایی خدا باشد [5] اما بعد: شما همسایگان خدا و پناهندگان به او و ساکنان حرم وی هستید که به امان خدا در امانید، ما شما را به دین خدا و رسول او دعوت می‌کنیم.»

سعود در اینجا آیه ای از قرآن را که درباره اهل کتاب یهود و نصاری است، خطاب به اهل مکه ذکر کرده که مضمون آن چنین است:

«ای اهل کتاب بیایید به سخنی که ما و شما به آن اعتقاد داریم، رو آوریم که به جز خدا را نپرستیم و برای او شریکی برنگزینیم و برخی از ما برخی دیگر را ارباب و صاحب خود نداند. اگر از این سخن رو بگردانید بگوئید گواه باشید که مامسلمانیم.»

سپس سعود می‌گوید که: شما در راه خدا و در راه سعود، امیرمسلمانان، گام بردارید و امیر شما عبدالمعین بن مساعد است، سخن او را بشنوید و تا آنجا که او فرمان خدا را می‌برد، فرمانش را ببرید.»

این نامه را مفتی مالکی‌ها در مکه، شیخ حسین در هفتم محرم 1218 پس از نماز جمعه برای مردم خواند.

روز هشتم محرم، سعود در حالی که لباس احرام پوشیده بود، وارد مکه شد پس از سعی و طواف، در باغ شریف فرود آمد، در روز دوم ورود به مکه از طرف سعود اعلان شد که فردا ظهر با

مردم مکه اجتماع خواهد کرد، مردم هم، ظهر همان روز جمع شدند سعود روی بلندی صفا قرار گرفت، در حالی که مفتی مکه در سمت راست و قاضی در طرف چپ وی ایستاده بودند، خطابه‌ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای خدا، همان دعائی را خواند که پیامبر اکرم به هنگام فتح مکه خوانده بود، آنگاه سعود سکوتی کرده و بعد به سخنان خودچنین ادامه داد:

ای مردم مکه، شما همسایگان خدائید به امن او در امان هستید، شما ساکنان حرم او هستید، شما بدانید که شهر مکه مورد احترام است گیاه و علف آن چیده نمی‌شود، شکار در آن رم داده نمی‌شود و درخت آن قطع نمی‌گردد، فقط ساعتی از یک روز حرمت آن دریده شد، ما از ضعیف‌ترین عرب بودیم وقتی که خدا خواست این دین (اسلام) غالب شود، ما عرب، مردم را به این دین دعوت می‌کردیم ولی مردم ما را مسخره می‌کردند و به همین خاطر با ما می‌چنگیدند، آنها چهارپایان ما را از دست ما می‌گرفتند و ما دوباره آنها را می‌خریدیم و ما مدام مردم را به اسلام فرا می‌خواندیم و همه قبائلی که به چشم می‌بینید و به گوش می‌شنوید، فقط با این شمشیر اسلام آوردند آنگاه شمشیرش را به سوی کعبه بلند کرد.

من امسال قصد حمله به عراق داشتم وقتی که جریان طائف را شنیدم و دانستم که مسلمانان (وهابی‌ها) با مردم طائف جنگیده‌اند، و رو به سوی شما آورده‌اند، تا با شما نیز جنگ کنند، از عرب‌های بادیه‌نشین برای شما ترسیدم، خدا را سپاس گویند که شما را به سوی اسلام رهنمون شد و از شرک نجاتتان داد! من شما را دعوت می‌کنم که تنها خدا را پرستید و از شرکی که گرفتار آن بوده اید، دست بکشید، من از شما می‌خواهم با من بر دین خدا ورسولش بیعت کنید، دوست خدا را دوست و دشمن او را دشمن بدارید و در خوشی و ناخوشی مطیع فرمان او باشید...

آنگاه نشست، عبدالمعین سپس مفتی و قاضی و بقیه مردم با وی بیعت کردند، و گفت: بعد از نماز عصر بین رکن و مقام منتظر من باشید تا برای شما دین و شرایط اسلام را توضیح دهم. و در اجتماع دیگری، به مردم دستور داد، قبه‌هایی را که روی قبور بنا شده بود، خراب کنند. [6]

صبح روز نهم وهابیان، درحالی که جمع کثیری از مردم، بیل به دست همراهشان بودند، به خراب کردن قبور و گنبدها پرداختند، نخست گنبدهای قبرستان معلی را با خاک یکسان ساختند تعداد این گنبدها بسیار بود، سپس گنبد محل تولد پیامبر(صلی الله علیه وآله) و جائی را که محل تولد ابوبکر و علی(علیه السلام) می‌دانستند و گنبد خدیجه کبری(علیها السلام) و همچنین قبه روی چاه زمزم و قبه‌های خانه کعبه و تمام بناهایی که بلند از کعبه بود، خراب کردند.

بعد از آن تمام جاهائی را که مزار صالحان در آنها قرار داشت، پیدا کردند و ویران ساختند وهابیان به هنگام ویران ساختن قبرها و گنبدها رجز می‌خواندند و طبل می‌نواختند و آوازی خواندند و در ناسزا گفتن به ساختمان‌های قبور مبالغه می‌کردند، در عرض دو سه روز تمام آثار را از بین بردند. [7] عمر رضا کحاله می‌نویسد:

«در مکه بسیاری از آثار تاریخی وجود داشت از قبیل محل تولد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و خانه خدیجه کبری(علیها السلام) و خانه ابوبکر و آثاردیگر که وهابی‌ها این آثار را نیز ویران کردند.» [8]

ابن بشر گوید: که سعود، بیشتر از بیست روز در مکه ماند وپاران او (وبه تعبیر ابن بشر، مسلمین) متجاوز از ده روز از اول صبح به ویران ساختن بناها و قبه‌های روی قبور و مشاهد، می‌پرداختند و با این عمل به خدای واحد تقرب می‌جستند تا همه آنها را با خاک یکسان کردند. [9]

زینی دحلان گفته است: که وهابیان چهارده روز در مکه ماندند و در این مدت مردم را توبه می‌دادند و به گمان خود، اسلام مردم را تجدید می‌گردند و از کارهایی که به اعتقاد ایشان شرک بود، از قبیل توسل و زیارت قبور، منع می‌نمودند [10]. سعود پس از دستور ویرانی مقابر دستور دیگری صادر نمود، مبنی بر این که به استثناء نماز عشا، پیروان مذاهب اربعه، حق ندادند در یک زمان باهم، در مسجدالحرام نماز جماعت بپا دارند بلکه نماز صبح راشافعی، ظهر را مالکی، عصر را حنبلی، مغرب را حنفی بخواند و نماز عشاء را هر که بخواهد و نماز جمعه را مفتی مکه عبدالملک القلعی الحنفی بپا دارد. [11]

و همچنین دستور داد کتاب «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب در مسجدالحرام تدریس شود و خواص و عوام در حلقه درس حاضر شوند. [12]

سپس امیر وهابی نامه ای به «سلطان سلیم» نوشت و از فتح مکه به او خبر داد و از او خواست حکام دمشق و قاهره را وادار نماید که از این پس با محمل و طبل و نی و امثال اینها به مکه نیایند، زیرا این قبیل امور شرعی نیست. [13]

بعد به امیرالحاج یمن نامه‌ای نوشت و اوراقی مشتمل بر عقاید خود برای او فرستاد وی در این نامه که جبرتی متن کامل آن را ذکر کرده، به کسانی که به مردگان توجه می‌کنند و از ایشان حاجت می‌خواهند و برای قبور ذبح می‌کنند و به آنها استغاثه می‌نمایند، سخت حمله کرده است. و همچنین تعظیم قبور انبیا و اولیاء و ساختن گنبد بر روی آنها و چراغ بر افروختن در کنار قبور و خادم برای قبر قرار دادن و اینگونه امور را به شدت انکار کرده است، ویران کردن گنبدهای روی قبور را هم واجب دانسته و گفته است که هرکس دعوت ما را نپذیرد با او جنگ می‌کنیم. [14]

سعود برای دستگیری شریف غالب، به سوی جده حرکت کرد و نامه ای به مردم جده نوشت و از آنها خواست که از وی اطاعت کنند. مردم جده در پاسخ سعود نوشتند که ما رعیت شریف هستیم، اطاعت ما، بسته به اطاعت اوست و اگر از تو اطاعت کنیم آیا چیزی هم از مامی خواهی؟ او در پاسخ آنها پیام فرستاد آری دوپست هزار ریال و شصت طاقه قماش به قیمت شش هزار ریال و به دنبال آن کس فرستادتا آنها را تحویل بگیرد. در همان موقع با سپاهیان به جده رسید و آنجا را به محاصره انداخت ولی به علت این که جده دارای حصار استوار و وسائل دفاعی نیرومندی بود، نتوانست به آن دست یابد، شریف آماده دفاع شد و توپها و شمشیرها فراهم ساخت و سرانجام وهابی‌ها شکست خوردند و عده زیادی از آنها کشته شدند و هشت روز تمام ماندند ولی کاری از پیش نبردند، سعود به شدت ناراحت شده بود و به عثمان مضایفی دشنام می‌داد زیرا او بود که سعود را به جنگ با مردم جده وادارش کرد و بالاخره بدون آن که وارد مکه شوند، به سرزمین نجد برگشتند. [15]

شریف غالب از غیبت سعود استفاده نمود به مکه بازگشت و بدون هیچ مزاحمت و مقاومتی از طرف برادرش عبدالمعین، آن شهر را به تصرف درآورد. [16]

ولی وهابی‌ها به هیچ قیمت حاضر نبودند مکه را از دست بدهند، شریف غالب نیز مانند سابق خواستار حکمرانی مکه بود. بدین جهت بار دیگر آتش جنگ میان آن دو شعله ور شد و تا سال 1220 ادامه داشت، لیکن میان آنها صلحی برقرار شد بدین منظور که وهابیان وارد مکه شوند. پس از اداء مناسک حج به بلاد خود برگردند.

در محرم سال 1219 وهابی‌ها با دوازده هزار جنگجو به عزم محاصره جده حرکت کردند شریف غالب باروی شهر مکه را محکم کرد چون می‌دانست که آنان شهر جده را نخواهند توانست بگشایند. ممکن است به مکه حمله کنند، لذا فرمان داد که همه مردم حرکت نمایند این بود مردم مکه از تمام طبقات با اسلحه‌های خود به «زاهر» آمدند و هفت روز در آنجا ماندند. اما

وهابی‌ها که شهر جده را به محاصره داشتند، سه روز بیشتر نتوانستند بمانند آنها هر روز یکبار به شهر حمله می‌کردند ولی توپخانه شهر آنها را پراکنده می‌ساخت و عده‌ای کشته می‌دادند و به چادرهای خود باز می‌گشتند، آنقدر از آنها کشته شد که گودال‌ها و جوی‌ها از لاشه مرده آنها پر شد و حتی ده بیست نفر را در یکجا دفن می‌کردند وقتی این وضع را دیدند، از محاصره شهر دست کشیدند و رفتند و در مسیر راه به هر قبیله‌ای که می‌رسیدند می‌کشتند و اموالشان را غارت می‌کردند.

شریف سپاهی را از راه خشکی و سپاهی دیگر را از راه دریا به همراه ده کشتی بزرگ پر از آذوقه و سلاح از جمله توپ‌های بزرگ به دنبال وهابی‌ها فرستاد، سپاه دریایی که به آنها رسید، آنها همگی بدون جنگ و خونریزی تسلیم شدند. و پس از سه روز چهار هزار نفر از وهابی‌ها به آنها هجوم آوردند، جنگی سخت میان آنها درگرفت و با هزیمت وهابی‌ها پایان پذیرفت و بسیاری از آنها کشته و زخمی شدند و درحالی که سرهای مرده‌های وهابی‌ها روی نیزه‌ها بود، به مکه باز گشتند. در همان موقع طائف در تصرف وهابی‌ها بود، شریف غالب، با سپاهی عظیم به سوی طائف حرکت کرد و وهابی‌ها را در طائف ده روز تمام به محاصره گرفت ولی کاری ازپیش نبرد به مکه باز گشت و آنگاه یکی از فرماندهان وهابی با سپاهی عظیم وارد «لیث» شد، شریف با سپاهیان خود به جنگ اوبیرون رفت و جنگی درگرفت که ابتدا پیروزی با شریف بود ولی بعدها وهابی‌ها پیروز شدند و از طرفین حدود دو هزار نفر کشته شدند ولی بیشتر کشته شدگان از وهابی‌ها بودند و سپس وهابی‌ها باز شکست خوردند و سواران شریف باقی مانده‌های آنها را دنبال کردند و بعد به مکه مراجعت نمودند.

- [1]. 7. 376 [2]. 25 [3]. : 64 [4]. .. 377 [5]. [6]. 2 131 [7]. [8]. 27
[9]. 161 [10]. 124 [11]. 72 [12]. (378) [13]. 378 [14]. [15]. 533
[16]. 379 2 131 - 132.